

# سینمای کلیشه‌ای، و سینمای فرهنگ‌ساز و اثرگذار

نویسنده و داد حمیدی شریف

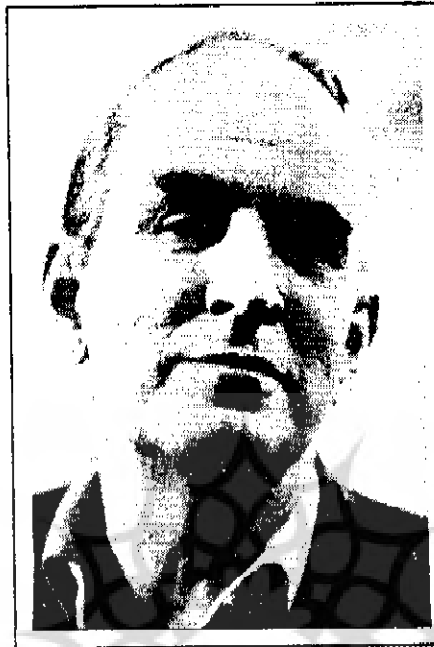
درآمد:

بخشی از موضوع هنر، به تجسم حقیقت و توصیف انجبت می‌پردازد؛ پردازشی که هدفمندی آن رهیافت به مقوله «انسان»، «تاریخ» و «جامعه»ی انسانی است.

و از آنجا که موضوع هنر و اندیشه بر جوهر انسان و آرمان‌های انسانی شکل و حالت می‌پذیرد و مخاطب آن نیز، جامعه انسانی است، بر طبق یک روال و حرکت ماهیتی نیازمند آن است که تراوشات ذوقی و فکری و در مجموع آثار تولیدی‌اش را، در صورت و در معنا، «هم‌فاز» و «هم‌خوان» و «هم‌قاعده» با انسان و طبیعت انسانی او عرضه گرداند. جز این اگر باشد، ارتباطی بین گفتار «هنر و اندیشه» با «انسان» حاصل نخواهد شد. در آثار هنری و اندیشه‌ای و فکری، پررنگ‌ترین ویژگی، حضور خصوصیتی است تحت عنوان شکل، توان و قدرت و ظرفیت ارتباط‌زایی و ارتباط‌آوری.

ارتباط هنر و اندیشه با مخاطبین خود، هم‌چون هرگونه ارتباط دیگری، یک ارتباط متقابل است و خصوصیت شکل و توان و ظرفیت ارتباطی؛ زمانی بین دو عنصر ایجادکننده رابطه، حالت و جسمیت می‌یابد که بر محور و بستر باورها، خواسته‌ها و نیازها، آرمان‌ها و ایده‌ها، شادکامی‌ها و ناکامی‌ها و جایگاه‌های حسی - عاطفی و عقلانی یکدیگر شکل گرفته و قوام یافته باشد. یکی در خود نیازی را به دیگری احساس کند و یا آنکه بیان هنری احساسی را از مخاطب شناسایی و تحلیلی و شرحی از آن رابه او بازگویاند.

«حسن و درک متقابل» در کنار شکل و توان و ظرفیت ارتباط‌آوری ویژگی دیگری است که اسباب ارتباط را فراهم می‌آورد و به شکل ظاهری رابطه، معنا بخشی می‌دهد و از همین مناسبت که رابطه منجر به مفیدت‌زایی شده و حاصلی از ارتباط فراهم می‌آید.



سینمای «اینکمار برگمان» فلسفه و فضا و ظرفیت خاص خود را دارد...

و فراموش نکنیم که همین بهره‌مندی جوامع بشری به عنوان مخاطبین پیام‌های کانون‌های هنر و اندیشه است که منجر به فرهنگ‌ساز و پرورش فرهنگ‌ساز و فکرآفرینی و اندیشه‌ورزی در جامعه می‌شود.

مورد ملاحظه است که بخشی از پیام‌های کانون‌های هنر و اندیشه، که به صورتی عینی و شکلی ملموس به تجسم و توصیف واقعت می‌پردازد، با روایتگری سینما و ادبیات تصویری به انسان و جامعه رسانده می‌شود. این فرهنگ ارتباطی، از تسلط منحصر به فردی برخوردار است و اهتمام جوامع مختلف نسبت به پرورش و گسترش آن، همچنین سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و هنر سینما به منظور گسترش شهرهای سینمایی، وسعت بخشی به تکنولوژی آن و استقرار ماهواره‌های خاص، توسعه ظرفیت‌های آکادمیک و علمی و احداث و تأسیس استودیوهای عظیم فیلمسازی، به ابعاد توان داری و ظرفیت بخشی و پرورش استعداد حس‌یابی و حس‌زایی این

فرهنگ افزوده است.

مجموعه این شرایط ایجاد می‌کند که بدین هنر از دریچه نظری و ساختارشناسی، نگاهی ویژه بیندازیم و با ارائه یک بحث شناختی آور و نظری درباره «هنر سینما»، مقیسه‌ای را در نوع نگرش به سینما و آثار تولیدی سینمایی با آثار پیش روی و ساختاری‌های سینمایی مورد نیاز، انجام دهیم.

## سینما چه نیست

(۱) سینما، روایتگری مصور برای گفتارهای کلامی نیست، از این بابت؛ استنباط و برداشت و انتظار از آن در حد یک طریق برای گفتار، کاهش جوانب و زوایای هنری آن است. مترادف با این معنی، سینما، را نباید به عنوان یک ابزار گویایی به شمار آورد و به وجه یک زبان فیزیکی آن رابه کار گرفت.

متأسفانه، عمومیت بهره‌گیری از سینما، بدین شیوه که زبانی برای گفتار باشد و روایت داستان را به یاری ادبیات گفتاری به مخاطب عرضه دارد، مقوله سینما را از «هنر سینما» فاصله داده و آن را در حد شکنی از گفتار و گفتار مطرح کرده است، که آن سینما نیست.

نمونه عینی و عینی این چنین برداشتی از سینما، مشاهده جریان داستانی فیلم‌هایی است که در آنها، نقش آفرینان، حکایت‌گران داستان فیلم هستند و نه بازی‌سازان و نقش آفرینان زبان هنری سینما. این نقش‌ها، در مقابل دوربین به اظهار و گفت و گو پرداخته و با زیری و بی‌صوت گفتارمند خود، جسته نقش‌ها را بی‌توجه به حس آفرینی، موفقیت‌زایی، آرایه‌های تصویری و هنری، بحال پروری و... دیگر جوانب هنری سینما، باز می‌گویند.

(۲) در سینما، مقوله «فرد خالق اثر» از اثر جداست. بدین معنی که مقوله پدیدارگرگی در آثار و تولیدات هنری، به فرد مرتبط نیست و همین معنی، سینما را نیز شامس است. بر این اساس سینما «فرد» نیست و در قالب گفتار، فردیت، نمی‌گیرد. از این

برداشت، این انتظار را هم دارد که به مانند زبان و ادبیات نوشتاری و گفتاری که به فلسفه امور می پردازد، زبان گفتاری سینما نیز به آن بپردازد و این در حالی است که سینما، این نیست و فلسفه وجودی سینما، اظهاردهنده و بازتاب کننده فلسفه امور نیست.

۴) زبان و ادبیات تصویری، رفتارمندی بی وزن و قاعده، بی احساس، خشک و بی عاطفه و جدای از طبیعت رفتارگرایی آدمی و جریان زندگی، نیست. از این منظر، سینما، برخوردار از کلاسه ای فرهنگی است که به رفتارمندی آن سازمان می دهد.

احساس و عاطفه گفتاری، ظرافت اندیشه و درجات پیوستگی با طبیعت انسانی و حس زندگی از معادیق بارز آثار هنری است، این ویژگی ها، فرهنگی را به وجود می آورند که به موجب آن، هنرمند به کلاس گفتاری و زبان هنری خود دست پیدا می کند.

سینما نیز چنین است و هر هنرمندی تا

## در فرهنگ معاصر، توجه و پرداختن به سینما، جزیی از رهیافت های انسان به مقولات اندیشه و هنر تلقی می شود.

اجتماعی و خواه آرمانی و نظری در حیطه زبان و ادبیات نوشتاری و گفتاری مطرح است که در آن، زبان گفتاری خاص خود را می طلبد، اما، کاربری آن در سینما از مقوله هنر سینما جداست.

ره یابی این شیوه تفکر به سینما را باید ناشی از همان برداشتی دانست که به سینما به چشم زبان

بابت، نمی توان، هنر سینما را همچون هر زایشگاه و خاستگاه هنری دیگری، به قالبی ریخت.

هنر، به پیرامون و فراگرد خود، نسبت به موضوعات و مضامین مورد حس و درک خود قالب می بخشد اما، خود در قالب و حدود و اندازه و مقیاس نمی گنجد.

باید اذعان داشت؛ چنانچه برای هر رفتار و صورت هنری، تحت عنوان وظیفه و تشخیص فردی، قالبی و محدوده ای و کادری قرار دهیم، جز به تنگ نظری هنری و ریختن دریا به کوزه ای، کاری نکرده ایم؛ «اساساً هنر بیان تجمی صورت هیچ آرمان خاصی نیست» (۱) و هنر سینما، متأثر از تمامیت و جامعیت تعریف بر هنر، از این معنی جدا نیست.

۳) بر همان اساس که سینما، زبانی فیزیکی برای گفتار نیست، در زبان معنایی خود نیز زبانی فلسفی نیست هر چند که خود از فلسفه وجودی برخوردار است.

پرداختن به فلسفه امور، نحوه تاریخی و

## موسسه ترمیم موی جوان



نتیجه کار ما را در  
چهره خود ببینید



باز دست دادن هر تار موی قسمتی  
از زیبایی خود را از دست ندهید  
با متفحصین مجرب ما که  
مجهز به آخرین سیستم های  
ترمیم مو می باشند مشورت  
نمائید

این جوان است که جوانی  
دوباره شمارا باز میگرداند

جهت کسب اطلاعات بیشتر و مشاوره به آدرس:

شهرک قدس (شهرک غرب) بلوار پونک باختری

اول خیابان درختی ساختمان سپهر طبقه اول و یا با

تلفن های: ۸۰۸۹۵۸۸ و ۸۰۷۰۸۴۱ تماس حاصل

فرمائید.



www  
E-mail  
FTP, Telnet  
Real Audio / Video

# اینترنِت ایران سیستم

پست الکترونیک  
sales@iransystem.com

تلفن: ۰۵۰-۲۲۵۶۲۸  
فکس: ۲۲۲۹۵۲

برخوردار از فرهنگی شکل گرفته نباشد، نمی تواند به رفتارهای هنری خود که در آثارش متبلور می شوند، وزن، احساس، ژرفا و طبیعت‌گرایی و زندگی دهد.

### نکته‌ای قابل تذکر:

آنچه را که این نگارنده به عنوان «چه چیزی سینما نیست» معرفی داشت، قطعیت و دلیلی بر بسته داشتن صورت‌های استفاده فعلی از سینما نیست. به عبارتی این نگارنده هم، معتقد است که می توان از زبان فیزیکی سینما، در انعکاس و اظهار مقاصد خاص نظری، اجتماعی، آرمانی و فلسفی نیز بهره جست و حتی می توان به ساخت فیلم‌های سینمایی تبلیغاتی درباره معرفی یک کالا پرداخت و از بهترین هنرپیشگان و تکنولوژی در ساخت آن بهره جست؛ اما، باید توجه داشت که این رفتار فیلمسازانه، از مقوله پرداختن به هنر سینما جداست.

آن هنرمند نقاشی که در خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، در مقابل دریافت حق الزحمه‌ای چهره رهگذری را نقاشی می‌کند و با، طرحی سیاه قلم از چهره او را بدستش می‌دهد و یا تصویری را بر گویلم می‌اندازد، به کار «نقاشیدن» اهتمام دارد، اما، کار او از مقوله هنر نقاشی جداست. در کار او، از مضمون و معنی و آرایه و تأمل و ایما و استعاره و بداعت و اشاره و نگاره و نماد و معناخیزی و استنتاج، گذری و خیری نیست. کار او فقط، توان فنی و فیزیکی هنر نقاشی را که به صورت «ابزاری» مورد استفاده واقع شده است، نشان می‌دهد و بس. و یا آن هنرمندی که با ویلون و یا آکاردئون خود، رنگ و آهنگ گل مریم و الهه ناز و سنگ خارا و نیلوفر را می‌نوازد، به کار «موسیقیدن» می‌پردازد اما مقوله کار او از مقوله هنر موسیقی جداست، این کار او بیانی فیزیکی از یک رفتار ابزاری در کار موسیقی است.

سینما نیز می‌تواند چنین باشد، یعنی آنکه به کار سینمائیدن بپردازد اما به بازتاب هنر سینما نینجامد:

### سینما چه هست؟

جدای از آرایه‌های مشترک هنری، ماهیت اصلی و صورت موضوعی و ظاهری هر زبان

هنری، برخوردار از مبانی‌ای بنیانی است که ماهیت گفتاری آن زبان و ادبیات و خزانه لغوی و خط نگارشی آن را شکل می‌دهد.



... و سینمای «آندره تارکوفسکی» از ویژگی‌های دیگری برخوردار است.

خاستگاه خامه و ماهیت گفتاری هر زبان هنری ناشی از انسان است و روانشناسی معاصر، در آن قسمت که به موضوع هنر، چه در شعر و موسیقی و نقاشی و چه در تئاتر و سینما می‌پردازد، کوشیده است تا به تبیین علمی این خاستگاه و چگونگی ارتباط آن با انسان بپردازد. از «فروید» تا «یونگ» و «اریک فروم» و دیگران، با تکیه بر وجدان ناخودآگاه جمعی (۲) و فردی به تحلیل ایهامات و اشارات غسنایی و اشراقی و ذوقی پرداخته‌اند و بدینسان به ماهیت ارتباط شخصیت انسان و مقولات هنری دسترسی یافته‌اند. (۳)

ناشی از چرایی و چیستی‌یابی‌های فوق است که دریافته‌ایم هر صورتی از هنر، دارای زبان گفتاری خاص خود است و دانستن آن زبان است که ما را در گفتار به آن زبان و فراگرفتن و دریابیدن از آن زبان، یاری می‌رساند.

سینما نیز از این مقوله جدا نیست. آن نیز متعلق به خود، زبان و ادبیاتی را برخوردار است و به اتکاء همان زبان و خزانه لغوی و رفتار جوهری

است که عنوان هنر به خود گرفته و هنر سینما را می‌پروراند.

(۱) «شوپنهاور» نخستین کسی بود که گفت: همه هنرها باید به مرحله موسیقی برسند و یا آنکه می‌خواهند که برسند. در پس این جمله واقعیتی است و آن اینکه، هر آنچه که نام هنر دارد، باید که به زبان خود سخن گوید و نه به زبان گفتاری - فیزیکی.

سینما، هنر است و هنری مرکب. در آن نقش و آرایه و موسیقی و حرکت و چهره و حتی رنگ و صحنه و دکور و گریم دخالت دارند.

زبان و ادبیات سینما نیز یک زبان هنری است و در نتیجه پرداختن به آن، مستلزم شناخت و رهیافتی هنرمندانه به آن است.

خزانه لغوی این زبان و ادبیات، تصویر، حرکت، چهره و نمادهای حسی، حرکتی است. زبان سینما، حسی آفرینی است.

با ایجاد فضای حسی است که سینما مخاطب خود را در بر می‌گیرد. درست به مثابه آن فضاهای حسی که موسیقی به وجود می‌آورد، یا آن فضاهای حسی که به توسط رنگ و نقش، در نقاشی، مخاطب را به خود جلب می‌سازد و با او «ارتباط» برقرار می‌کند.

سینمای صامت به یاری حسی آفرینی با مخاطب خود ایجاد رابطه می‌کرد و امروزه نیز یارایی تکنولوژی پیشرفته سینمایی چیزی جز پرداختن به حسی آفرینی، نیست.

تکنولوژی پیشرفته معاصر در بخش ادبیات تصویری، مجهزتر می‌تواند به خلق تصویر و حرکت و چهره و پردازش حسی و فضا اقدام کند. این تکنولوژی زبان فیزیکی این هنر نیست. بلکه فیزیکی است که به زبان هنری آن کمک می‌کند.

سینما، در مجموع، هنر است؛ خدمات فنی - تکنولوژیک ابزار پردازش به این هنر محسوب می‌شوند. اگر روزی «ویکتور هوگو» گفت: «تئاتر جام جهان‌نمایی است که هرچه در دنیا و تاریخ و زندگی بشر وجود دارد باید در آن منعکس شود» «ولی با عصای سحرانگیز هنر»؛ امروز این عصای سحرآمیز را باید برای سینما بکار ببریم.

(۲) هر اثر سینمایی، مانند هر اثر هنری دیگر، ناشی از یک شخصیت هنری است و نه شخصیت فردی. در هنر، به مفهوم روانشناسانه خود، ما با

جوهری با عنوان شخصیت هنری روبرویم و نه شخصیت فردی.

سینمایی که متکی به دیالوگ‌های فردی است و به عبارتی به زبان فیزیکی و قالبی سینما متکی است. ناشی از شخصیت فرد فیلساز عمل می‌کند. در این رفتار، فیلساز به سینما پرداخته است، بلکه او با این طرز پرداختن به سینما فقط سخنان فردی خود را به نحو گفت‌وگوهای زبان گفتاری، بر پرده سینما، عرضه می‌دارد.

این چنین وضعیتی سبب می‌شود تا ما با شخصیت هنری فیلساز روبرو نشویم. این نوع از گفتار سینمایی، ناشی از شخصیت هنری فیلساز یا ما سخن نمی‌گوید و از این بابت ما خود را با یک سینما روبرو نمی‌بینیم.

شخصیت هنری فیلساز است که به فیلم ویژگی هنری بودن می‌دهد و زبان هنری آن را در عرضه اندیشه و پیام فیلم، بارور می‌سازد.

«اینگمار برگمن» زبان هنری سینمای خود را در شخصیتی که ایجاد می‌کند می‌داند؛ شخصیتی که در آن و با آن، روح‌ها با هم سخن می‌گویند و امکانی برای ایجاد رابطه انسان و دنیای پیرامون ایجاد می‌کنند. (۴)

و در سینما، همین شخصیت هنری فیلساز است که فضای حسی فیلم را می‌پروراند، فضایی که مخاطبین خود را در آن می‌یابند و احساسات ناشی از شخصیت هنری فیلم را درک می‌کنند.

اگر سینمای پیشرفته جهانی، در ایجاد یک همبستگی فرهنگی و یا به یک‌جا اندازی نگرش‌های رفتاری در سطح جهان موفق است، علت را باید در زبان هنری آن سینما دید که به بیان احساسات جور انسان‌ها اقدام می‌کند و خارج از زبان گفتاری و به زبان هنری سینما، به ایجاد فضای حسی می‌پردازد.

آحاد انسانی، در حس جوانب پیرامونی و مسایل مبتلا به و مقتضیات بد و خوب زندگی به قدر دقت و توجه خود، تسلط و اشراف دارند، می‌بینند و حس می‌کنند و پی‌آمد آن به درکی کارآمد نایل می‌آیند، لیکن در فضای پراکنده احساسات فردی، رضایت روانی انسان نسبت به موضوعات مورد

توجه تأمین نمی‌شود، اما آن هنگام که موضوع مورد توجه و حس خود را در یک فضای حسی مشترک از زبان یک دوست و یا از زبان شخصیتی هنرمند می‌شنوند، رضایت روانیشان به خاطر آنکه درست فکر کرده‌اند و از موضوعات زندگی برداشت و دریافت صحیحی داشته‌اند، تأمین می‌شود. در آن فضای حسی مشترک است که احساس همدلی و همزبانی و هم‌نواپی می‌کنند؛ آن فضای حسی که می‌تواند متأثر از یک فیلم، یک قطعه موسیقی، یک نقاشی و یا یک شعر ایجاد شود، چون بازتاب‌کننده «همگرایی» بر احساسات «پراکنده» است، به وفاق و رضایت روانی منتهی می‌شود. مجموعه این رضایت‌مندی‌های روانی، حسی، عاطفی و همگرایی‌های رفتاری است که به فرهنگ، باوری و فرهنگ‌آوری، شکل و علت وجودی می‌دهد.

آنچه که در این رابطه مهم است، وجود آن فضای حسی است که متأثر از «شخصیت هنرمند» در «اثر هنری» متجلی می‌گردد و به نسبت قرابت و نزدیکی آن فضای حسی با موقعیات و شرایط واقعی و ملموس پیرامونی و روحیات طبیعی مردم، بستری را فراهم می‌آورد تا مخاطبین، عواطف، آرزوها و دردهای خود را در آن منعکس یابند.

سینما، بستر آئینه‌وار روحیات، خلقیات، عواطف و آرزوهای اجتماعی است. (۳) هنر سینما، معماری‌ای است که در آن، معمار فیلساز، نظر و ایده خود را به زبان عمارت بازگو می‌دارد.

امروزه این زبان معماری هنرمندانه است که متکی به زبان فرهنگ و هنر ملی، جهانی می‌اندیشد و در این جهانی‌اندیشی، به انسان و هستی می‌پردازد.

این زبان معنایی، در شرح بر انسان و هستی و طبیعت زندگی، وجودش برخوردار از فلسفه‌ای است و به عبارتی، هنر سینما، برخوردار از یک فلسفه وجودی است.

درک این فلسفه وجودی است که به هر اثر هنری در سینما، ظرفیت و ژرفا می‌بخشد و هر اندازه که اثر هنری، به فلسفه وجودی خود نزدیک

باشد و به آن تعلق خاطر بیشتری را نشان دهد، قدرت می‌یابد تا با مخاطبین بیشتری ارتباط برقرار نماید.

درک فلسفه وجودی هر سبک و گرایش هنری است که می‌تواند به اثر ناشی از آن، ظرفیت و قدرت ایجاد رابطه ببخشد.

(۴) به تبعیت از همین فلسفه وجودی است که سینمای هر هنرمند فیلمسازی، فلسفه و قالب ذهنی و سیستم فکری می‌یابد و از این منظر، زبان و ادبیات خاصه‌ای را شامل می‌شود.

قاعده‌مندی آن زبان و ادبیات و فلسفه اندیشیدن فکری آن، فضا و زبان و ظرفیت هر فیلمسازی را جدا از فیلمسازی دیگر می‌کند.

سینمای «برگمن» زبان، فلسفه و فضا و ظرفیت خاص خود را دارد که از سینمای «رومن پولانسکی» یا «آندره تارکوفسکی» جداست. گرچه هر دو به «سینما» می‌پردازند و وجه مشترک نظری آندو، «هنر سینما» است اما، قاعده‌مندی و سازمان فکری آن دو، بنیانی است که به سینما می‌انجامد. بنیانی که براساس آن، اثر هنری، به جریان طبیعی زندگی و انسان‌گره خورده و به فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌آری می‌پردازد.

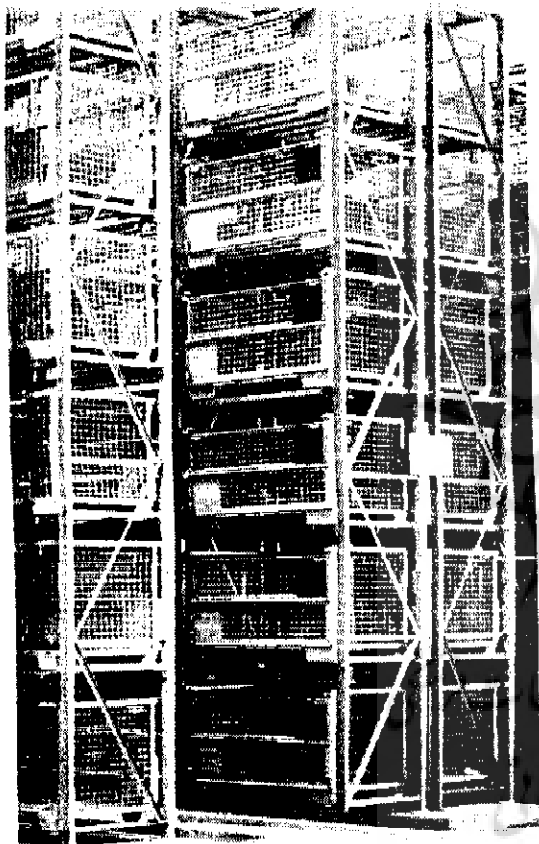
سینما، رفتارگرایی قاعده‌مند است، هر نمای آن، شمری و آهنگی است با وزن و قافیه. ظرفیت قاعده‌مند آن است که قدرت ایجاد ارتباط را به اثر واگذار می‌کند و دقیقاً از همین زاویه است که شخصیت‌های فیلساز، به زبان شکل یافته‌ای دست می‌یابند و صاحب سبک و جایگاه می‌شوند.

نتیجه آنکه:

امروزه، زبان و ادبیات و در مجموع فرهنگ تصویری با بخش عظیمی از زبان معنایی آن که آن را تحت عنوان «هنر سینما» می‌شناسیم، جزئی لاینفک از حیات اجتماعی تمامی فرهنگ‌هاست. تلویزیون، «سینما» بخش می‌کند و در سینما به دیدن یک اثر سینمایی، صامت و ساکت می‌نشینیم. هر روز، درخشش اثری را در جهان سینما شاهدیم و شاهدیم که آن اثر، مرزهای جغرافیایی و سیاسی را درنوردیده و به سرزمین‌های فرهنگی وارد می‌شود.

# بایگان

سازنده:  
قفسه راک سنگین  
تالار تفاع ۱۸ متر



قفسه متحرک  
جعبه پوشه

خیابان شریعتی، سه راه طالقانی، ابتدای خیابان  
خواجه نصیر، شماره ۲۷۳، واحد یک

تلفن: ۷۵۳۴۹۶۲ و ۷۵۳۹۱۵۴ و ۷۵۳۹۱۵۲

فاکس: ۷۵۳۴۹۶۲

در فرهنگ معاصر، توجه و پرداختن به سینما، جزئی از رهیافت‌های انسان به مقولات اندیشه و هنر تلقی می‌شود و دنیای سینما، تجربه‌ورز و تجربه‌اندوز علمی و عملی اندیشه‌های فرهنگ‌ساز به شناخت آمده است. فرهنگ و ادبیات تصویری، بر بنیان ظرفیت‌های وسیع خود، ترجمان فرهنگ و ادبیات مکتوب شده است. بی‌شک قرن جدید، قرن گسترده تکنولوژی فرهنگ تصویری است، فرهنگی که نوای آهسته و آرام آن، به یمن وجود ماهواره‌ها و خطوط روشن اینترنت و تکنولوژی عظیم سینمایی، به گوش می‌رسد.

این وضعیت، ضرورت توجه به هنر سینما را بر می‌انگیزاند، خاصه آنکه، بخشی از سعادت توسعه و پیشرفت جوهری سینمای جهانی، با حضور هنرمندانی بایسته و شایسته از کشورمان، نصیب ما نیز هست، پس چه بهتر آنکه به شرح ساختاری و بنیانی این هنر بپردازیم و از این زاویه یارای روشن‌اندیشی و ژرف‌نگری آن باشیم.

سینمای ما نه نیازمند حمایت که نیازمند به باور آمدن است. باور از این زاویه که سینما، به مانند هر شخصیت دیگری، زمانی که «خود» و «با خود» است، می‌تواند خود را بنمایاند، لزوماً تحمیل دیدگاهی و نظری بر سیستم درون مایه‌ای آن، دور داری آن از بسترهای رشد و توسعه‌ورزی است. باور از این زاویه که هنرمند آن، ناشر و زبان‌گویای هنجارها، ارزش‌ها، نگرش و باورهای فرهنگی و ملی، اجتماعی و مردمی به زبان هنر است، در نتیجه بین او و هر فرهیخته و هنرمند دیگری که در سایر رشته‌های نظری و هنری فعال است، غرابت و تفاوتی نیست.

و باور به این مهم که سینما، جایگاه مادی تنبور یافتن اندیشه‌های رفیع و بلند هنری و انسانی است و ظرفیت‌گفتاری آن، زبانی است بین‌المللی. حس ناشی از زندگی، عشق، انسان و طبیعت، برخاسته از هر گوشه این جهان که باشد، برای هرگوشی دیگر، در گوشه‌ای دیگر از این دنیا، به جان شنیدنی است.

پانویس‌ها:

(۱) معنی هنر، هربرت رید - ترجمه نجف دریابندری - ص ۶

(۲) بنا بر عقیده کارل گوستاو یونگ (روانشناس سوئیسی - ۱۹۶۱-۱۸۷۵) هر یک از

ما دارای شیوه زندگی خاص خود هستیم ولی به میزان زیادی هم اسیر و نماینده یک روح جمعی به حساب می‌آئیم که عمر آن به قرن‌ها بالغ می‌شود، مضامینی بازمانده از حیات اجدادی.

(۳) نمونه‌های دیرینه تحت تأثیر ضمیر ناخودآگاه جمعی و یا وجدان ناخودآگاه جمعی، در قصه‌ها و افسانه‌ها همچنین در رؤیاها و هنرهای تصویری تظاهر می‌کند. آنچه راکه کارل گوستاو یونگ «ناخودآگاه جمعی» می‌خواند، از این نمونه‌های دیرینه تشکیل شده است.

فرهنگ اصطلاحات روانشناسی لاروس.

(۴) اشاره به معنی، هزار توی رؤیا - حقیقت، اینکمار برگمن و سینمایس به کوشش

مسعود فراستی.